

توفان

ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

نیرومند باد جمهوری توده‌ای چین

رفقای عزیز، به حزب پرافتخار کمونیست چین و به خلق کمونیست چین تقدیم دارم. انقلاب اکتبر خلق چین رویداد عظیمی در تاریخ تکامل جامعه انسانی است. رویدادی که هم از لحاظ ملی و هم از لحاظ بین‌المللی دارای اهمیت بزرگی است. این انقلاب اکتبر در کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال تحت رهبری طبقه کارگر و حزب پیشرو آن به پیروزی انجامید. نه تنها خلق چین از یوغ امپریالیسم و فئودالیسم رهائی بخشید. بلکه راه نیکو به آزادی و استقلال را به خلق‌های استعمارزده و مستعبد نشان داد.

به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، رفقای عزیز، در اینموقع که خلق کبیر چین بیست و پنج سالگی انقلاب اکتبر و دستاوردهای بزرگ خود را طی بیست و پنج سال گذشته جشن می‌گیرد، سازمان «وظیفه» خود میدانم بنام خود و بنام خلق‌های ایران صمیمانه ترین شادباش‌های خود را به آن

اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان

دوباره دارودسته کمیته مرکزی

دنبال تیرگی روابط شاه با شوروی بر سر یک رشته مسائل سیاسی و اقتصادی و از آن جمله افزایش بهای گاز اردو دسته کمیته مرکزی که خود را «حزب توده ایران» میخواند، سیاست دیرینه و سنتی خود را در پشتیبانی از شاه و رژیم خونین و سوارت آبروی کارگذار و مؤدیانه و زیاده‌کارانه به خطه و هجوم به شاه و رژیم او ظاهر میکند. چه پیش آمده که این دارودسته بیکار «انقلابی» در آتش از آب درآید؟ آیا در سرشت رژیم شاه و در سیاست داخلی و خارجی آن، در شیوه حکومت آن تغییری موقوف پیوسته است؟ آیا رژیم شاه چند ماه پیش آنچنان بود که میبایست به پشتیبانی از آن برخاست و اکنون آنچنان که آنرا سرنگ ساخت؟

همه کس میدانند که چنین نیست. رژیم کودتا از همان زمان استقرار خود در ایران بدسته در خدمت امپریالیسم و یوزو امپریالیسم آمریکا قرار داشته است. این رژیم که شاه و این مظهر خیانت و جنایت و فساد نماینده و در رأس آنست پیوسته با فئو راجا احتیاجی به سابق و کم نظیر کوشید و است از ایران گورستانی بسازد تا امپریالیست‌ها با آرامش خاطر توتومهای آنرا بتاراج برند و خلق زحمتکش آنرا بیرحمانه استعمار کنند. توقیف و شکجه و زندان و اعدام فرزندان خلق و بتاراج دادن ثروت‌های مبین مان رژیم ایران پدیده نسبی نیست. بیپوده نیست که تمام نیروهای انقلابی ایران همواره سرنگونی رژیم شاه را تبلیغ کرده و در جهت تحقق آن کام برداشته اند. پس چگونه است که این دارودسته که تا اندکی پیش به انتقاد رقیبی از رژیم می برداشت و حتی در مواردی رژیم را مورد تائید قرار میداد اکنون همه را به سرنگون ساختن آن فرا میخواند.

موضوع روشن است. دارودسته کمیته مرکزی به بافتن خود می اندیشد و نه به بافتن کار خود عمل میکند چیزی که در مصلحت آنهاست نیکوتر از آزادی و استقلال مبین ما است. تمام تلاش آنها صرف بر اینست که مانند اربابان شوروی خود بتانق سوسیالیسم و ظاهر به مارکسیسم - لنینیسم توده هارا بغریبند و راه را برای نفوذ شوروی هموار سازند. هدف آنها اینست که خلق‌های مبین ما را از زیر سلطه امپریالیسم برداروند و نیروی سوسیال امپریالیسم شوروی بکشایند. مبین ما را در ریدیف مغولستان چکولواکی و بلغارستان و دیگر کشورهای تحت سیطره روسیه بگذارند.

دارودسته کمیته مرکزی به شی و سیاسی که از واقعیات کشور ما، از مباحث رژیم شاه و رژیم او نشاء کرده معتقد نیست سیاست آنها بر محروم ساختن سوسیال امپریالیسم شوروی میگرد. لحن و مضمون گفتارها و مقالات آنها معدهال و ملامت یا تند و انقلابی است. بر حسب آنکه شاه با زبانه ازان کرملین بر سر لطف باشد. آنها را در وزارت منابع طبیعی مبین ما شرکت دهد و برای نفوذ آنها جای پائی بکشد یا بالعکس با آنها بر سر این یا آن مسئله اختلاف نظر پیدا کند و به کمکش و منازعه بر خیزد.

تا زمانی که روابط شاه با شوروی حسنه بود، حتی در لحظاتی ماه عمل خود را میکرد و این دارودسته اقدامات خیانت آمیز و جنایتکارانه شاه را مثبت ارزیابی میکردند یا به انتقاد رقیبی از آنها برخاستند. آنها کسانی را که به رژیم یوزو راوی ساخته و مبارزه بخاطر سرنگونی رژیم راجوظیفه خود می شمردند «ماجراجو»، «آنازیست»، «چپ‌رو» میخواندند و هزار و یک دلیل میآوردند که شرایط عینی و ذهنی برای سرنگونی رژیم موجود نیست. هر بار که مناسبات شاه شوروی به انعقاد قراردادی می انجامید که نفوذ شوروی را در ایران تثبیت میکرد و توسعه میداد، آنها از شادی در پوست نمی گنجیدند. با یکدیگر از «صحن شدن» کشور سخن میزدند و درباره آهنگ سریع رشد صنایع و اقتصاد ایران داد سخن میدادند. از شاه و دولت ایران می طلبیدند که سیاست نزدیک با شوروی را با سرعت و دامنه بیشتری دنبال کند. می گیری آنها در این امر از جانجانشی میشدند که آنها نفوذ بقیه در صفحه ۲

دوروی یک مسکه قلب

رژیم شاه علی ساخت. در «برنامه» نه تنها از سرنگونی رژیم خود کاهه محمد رضاشاه از سرنگونی رژیم وی سختی هم نیست. برکن وظیفه «میر» و «انقلابیون» در مرحله حاضر با این عبارت بیان شده است:

«در مبارزات طبقه کارگر ایران و حزب‌های و سازمان‌های مبارز در اطراف آن شعارهایی که دارای نیروی افشاگر و وسیع کننده است و مبارزه در راه آنها در چارچوب قانون اساسی (که سلطنت را بر مبنای شناسد - توفان) و اعلامیه حقوق بشر ممکن است اهمیت ویژه ای کسب کند» (تکیه روی کلمات از توفان).

می بینید که میا زره «میر» فقط افشاء رژیم است آنهاست. در چارچوب قانون اساسی.

این برنامه که اپورتونیزم در سراسر آن تجلی میکند بالاخره در نظر آنها برنامه انقلاب ملی و دموکراتیک است و باید تا پایان این مرحله قوت و اعتبار خود را همچنان حفظ کند. اما در مسئله مهمی مانند سلطنت و سرنگونی آن این مردمان بیکار صد و هشتاد درجه می چرخند.

در سرمقاله «مجله» دنیا شماره ۱ دوره سوم به این عنوان بر میخوریم:

سرنگون کردن رژیم ضد ملی بقیه در صفحه ۲

دارودسته کمیته مرکزی از اصولیت مطلق نشانی ندارد از مارکسیسم - لنینیسم سخن میگوید ولی فقط برای آنکه مردم را فریب دهد برنامه برای «حزب» مینویسد ولی از اصول و تا فردا مهمترین و اساسی ترین احکام آنرا عوض میکند. این بوزگان کوشش به فرمان زمامداران کرملین یعنی بیسوزواری نخباست. شوروی است. آنها میکوشند کشور ما را مانند مغول چکولواکی، بلغارستان و لهستان و غیره تحت استیلا سوسیال امپریالیسم روس در آورند. آنها میکوشند جریسان انقلابی مبین ما را به دنباله از بیوزواری امپریالیست شوروی بکشایند. آنجا که پای منافع امپریالیسم شوروی بجان میاید اصولیت بدست فراموشی سپرده میشود. این یک نمونه در سراسر برنامه باصطلاح «حزب توده ایران» شما هیچ کجا نامی از سلطنت شاه نمی بینید. هیچ کجا کوچکترین اشارهای هم به سرنگونی سلطنت محمد رضاشاه و اصولا به برانداختن سلطنت نشده است. در مورد رژیم خون آشام کونی هیچ جا حتی صفت «ضد ملی و ضد دموکراتیک» هم بکار نرفته است. گویا میتوان انقلاب ملی و دموکراتیک را در شرایط ایران بدون برانداختن سلطنت و بدون سرنگونی

یاری رسان، نیرو بدنه توفان را

انقلاب اکتبر خلق چین سرفصل تازه‌ای در مبارزات خلق‌ها کشور، جنبش‌های رهائی بخش را ابتلا بخشید و در خلق‌های انقلابی روح تازه‌ای دمید و آنها را بر مبارزه با استعمار و استعمارزدن و دست نشانده‌گان آن، در مبارزه با نظامات کهنه قرون وسطایی مضمون‌چسب‌تر گردانید. در طی ۲۵ سال که از انقلاب اکتبر میگذرد، خلق‌های توده‌ای چین با پیروزیهای درخشانی که تحت رهبری دافعیان مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق ماوتسه دون و حزب کمونیست چین بدست آورد، با ایجاد صنایع سوسیالیستی، مدرن و کشاورزی اشتراکی متوقی، با تکامل علم و تکنیک پیشرفته، با افزایش قدرت دفاعی کشور و از جمله دسترسی به سلاح اتمی برای مقابله با هرگونه تجاوز از خارج، اکنون به دستمکش و تسخیر ناپدید سوسیالیسم، به دست افتخار کبر خلق‌های انقلابی تبدیل گردیده است و محکم و استوار با کامیابی بلند در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی به پیش میروند.

تجربه تلخ بروز رویونیسم و سپس احیاء سرمایه داری در اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی سابق خلق چین را بر آن داشت که نظام سوسیالیستی را از انحطاط و زوال صون نگارد. و راه را بر رویونیسم و ناحیاء سرمایه داری به بندد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و سپس جنبش انتقاد علیه لنین پیساتو و کتسویسین، همراه با جنبش توده‌ای مطالبات مارکسیسم - لنینیسم بخاطر انقلاب از رویونیسم و جنبان بینی بیوزواری این وظیفه را به انجام رسانید. هیئت سوسیالیستی را استحکام بخشید و انقلاب را در شرایط دیگاتوری پرولتاریا در جبهه‌های سیاسی و ایدئولوژییک به پیش راند و به رشد جامعه در کلیه زمینه‌ها و نیروی سر تولید اعتلا تا زوای بخشید جمهوری توده‌ای چین. در تجربه بین‌المللی بخاطر دفاع از منافع خلق‌های جهان در قبال امپراتوری ضد انقلابی و دوا بر قدرت و بخاطر مقابله با سیاست تجاوز، شانناز امسی و توطئه‌های ضد انقلابی آنها، نیز بخاطر، تکلیف، همتا، هم جانیه و می شایه به خلق‌هایی که برای آزادی و امنیت میزبند، از حیثیت و اعتبار روز افزونی برخوردار است.

تعمیق انقلاب سوسیالیستی، استحکام و تقویت همه جا چینی توده‌ای و افزایش اعتبار و حیثیت بین‌المللی آن نمیتواند مایه سرور و شان ما می. همه مارکسیست‌ها لنینیست‌ها و انقلابی واقعی نباشند. تا بقین در این که در سایه اندیشه همسای با هیات رفیق ماوتسه دون، در سایه رهبری حزب کمونیست جمهوری توده‌ای چین به پیروزیهای با زهم درخشانی نائل خواهند آمد. ما از صمیم قلب چنین پیروزیهایی را برای خلق چین آرزو مندیم.

خجسته باد ۲۵مین سالگرد انقلاب اکتبر خلق چین! نیرومند باد جنبش‌های سوسیالیستی توفان‌های چین!

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

بزرگ مبارزه طبقه کارگران فقط میتواند شوروی مارکسیسم انقلابی باشد و سوسیال دموکراسی روس باید برای تکامل آینده آن و تحقق آن در زندگی تلاش ورزد و در حین حال آنرا از تحریفات و عیب‌گرایی که غالباً «نظریه‌های ضد روز» بدان گرفتار مییابند، مصون داشت (و پیروزی‌های سوسیالیست دموکرات در روسیه مارکسیسم را هم اکنون به نظریه ضد روز تبدیل کنیزد است).

سازش با رویونیست‌های ایرانی همدستی با دشمنان خلق است!

اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان درباره «دورنوسه» کتیبه مرکزی بقیه از صفحه ۱ و استیلا شوروی را وثیقه آزادی و استقلال ایران میدانند. راه رسیدن به سوسیالیسم می شمرند و هنگامی که از سیاست خارجی «استقلال» ایران سخن میرانند مفهوم آن چیزی جز تبعیت کرکوران و بیچون و چرای از شوروی نیست. از این نقطه نظر روسوفیل های جنس ۲ یا انگلوفیل های «امریکا» توفیل ها «فرانکوفیل» ها و فیلهای دیگر ایران سرموتی تفاوت ندارند. اینها همه مزد ورانی هستند که منافع خود را در استیلا ی این یا آن امپریالیسم برپسین مانشخص میدهند. «توفیل» های امروزی نقاب مارکسیسم - لنینیسم برچهره دارند تا خود را با توفان را بهترتر بنمایند. امپریالیسم این دورنوسه بارزیم شاه بخاطر آزادی و استقلال میهن ما و خلق های ایران نیست. آنها بخاطر تأمین منافع سوسیالیسم شوروی در ایران و مطامع نواستعماری آن در اروپا و آسیا میهن ما را در توفان دارند و گاه و بگاهی که منافع ایران را در توفان می بینند به حمله و هجوم می پردازند.

سیاست اساسی این دورنوسه پشتیبانی از شاه و اقامات وی است و در عین حال انتقاد از راه های جوانب رژیم برای آنکه شاه را به «عقب نشینی» بیشتری وادارد. آنها اقدامات شاه را ستوده و مثبت خوانده و بر آنها صحنه گذاشته اند. اما در مقابل جنبش توده های مردم جان بلب رسیده را نکوهش کرده و حتی ارتجاعی شمرده اند. همه از ارزیابی این دورنوسه و اربابان شوروی آنها از قیام و خردباد آگاهند که چگونه آفران خطه کردند و مشابیه توطئه مالکان ارضی فئودال و روحانیون ارتجاعی علیه «اصلاحات ارضی» نمایانند. همه بر ارزیابی این دورنوسه از مبارزات چریکی فرزندان خلق وقوف دارند و میدانند که چگونه مبارزه چریکی را با تمام از سازمان آمنتند استند و از آن با برچسب های زشت یاد کردند و آنها حتی قرارداد خاقتانه «مردان ۲» شاه را با کسر سیمیم قرار دادی که نفت ایران را تا آخرین قطره بناراج انحصارهای نفتی میدهند موفقیات مردم ایران قلمداد کردند و سیاه بر روی سفید نوشتند: «کسر سیمیم مجبور شد به عقب نشینی تا زای دست زده و در بخش اکتشاف و استخراج و تصفیه مواضعی را از دست بدهد و این خود بمقتله یک موفقیت تازه» مردم ایران در مبارزه با کسر سیمیم است.

اما اکنون چندی است که در نتیجه تجزیه پاکستان و تحریکات شوروی در بلوچستان و بالاخره اختلاف بر سر افزایش بهای گاز هادراتی ایران به شوروی روابط ایران و شوروی به سردی و تیرگی گرایده است. مطبوعات شوروی و راد یوسکود رانها از رژیم ایران به انتقاد پرداخته اند. در چنین شرایطی است که دورنوسه کتیبه مرکزی به اشاره مقامات شوروی وارد میدان میشود و شعارهای «انقلابی» سر میدهد. سیاست اساسی و رفرمیستی آنها بخاطر وادار ساختن شاه به «عقب نشینی» در کتیبه سیاست های داخلی و خارجی بیگانه های خود را به سازمان سرنگون ساختن رژیم شاه و امیکد از «آنچه را که در گذشته مثبت خوانند» اخراج منفی از آب در میاند. همان کسانی که در «برنامه» خود قرارداد خاقتانه «مردان ۲» شاه را با کسر سیمیم خوانند. اکنون امضا این قرارداد را خیانت اعلام میدارند. همان کسانی که تا دیروز از چریکی «ماجراجو» فاصله میگرفتند امروز اسناد آنها را از برای بیخ ایران بخش میکنند. خود آنها را در این سیمیم علیه رژیم شاه متحد خود می شمارند. ملاک آنها در تشخیص دوستان و متحدان، مشی انقلابی و مبارزه انقلابی در راه آزادی و استقلال خلق نیست. وفاداری نسبت به اتحاد شوروی یا الاقل سلک در مقابل مطامع نواستعماری آنست. شاه اگر با شوروی سر سازگاری داشته باشد و به آن روی خوش نشان دهد از حسن نظر آنها برخوردار است و آنروز که با اتحاد شوروی در اوضاع سازوار آنست که سرنگون گردد.

توجه این دورنوسه این ملاک اینست که اتحاد شوروی کوری سوسیالیستی است - آری کشور شوراها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و تا زمانی که لنین و استالین در رأس آن جای داشتند کوری سوسیالیستی و مرکز انقلاب جهانی بود و همه کارگران جهان و خلق های محروم و ستمکش به کشور شوراها بشابیه میهن سوسیالیستی خوش بینگیستند و در برابر هرگونه تجاوز امپریالیسم و ارتجاع بدفاع برخاستند. مرکز استالین سر آغاز دوران نوی در حیات اتحاد شوروی بود و دوران انحطاط و بازگشت به سرمایه داری. اکنون سالهاست که کشور شوراها از سوسیالیسم «از راه طبقه» کارگر روی گردانیده است. سیاست داخلی و خارجی جانسپندان مرشد و ناخلف لنین و استالین چیزی جز سیاست یک دولت بزرگ سرمایه داری نیست. امروز شوروی بشابیه یکی از دوا بر قدرت بر سر حفظ و توسعه مناطق نفوذ خود در سراسر جهان با امپریالیسم آمریکا به رقابت و همکاری برخاسته است. اتحاد شوروی امروزی یکی از امپریالیسم نیرومند جهان است. امپریالیسمی که صورت خود را با نقاب سوسیالیسم می آراید. امپریالیسمی که گذشته پرافتخار اتحاد شوروی را وسیله تزیین خلق ها قرار میدهد. امپریالیسمی که با شعارها و سخنان مارکسیستی و سوا تظاهر به دفاع از مبارزه ضد امپریالیستی خلق ها به مطامع نواستعماری خود جامه عمل می پوشاند. شیوه های عمل اتحاد شوروی در صحنه جهان همان شیوه های نواستعماری امپریالیسم آمریکا است. با این تفاوت که امپریالیسم شوروی به سبک دوران تزاری گستاخ تر در پی پروتا به پیش می تازد.

زمانی بود که امپریالیسم آمریکا خود را حامی و مدافع خلق های مظلوم و ستمدیده مینمایاند. بودند کسانی نیز که به این ترهات باور داشتند. اما امپریالیسم آمریکا زود مشیت خود را بشابیه دشمن بزرگ خلق ها باز کرد. اکنون اتحاد شوروی در جای پای آمریکا کاه نمیدارد و خود را حامی و مدافع استقلال و آزادی خلق ها جایگزیند. هستند کسانی که به این ترهات باور دارند. اما این امپریالیسم نواخته ز خیلی زود چهره خود را عریان ساخت. خلق های جهان با تجربه خوش ماهیت این قدرت نواستعماری را بیش از پیش در میانند و در برابر مطامع نواستعماری آن می ایستند.

امپریالیسم شوروی در سایه خیانت شاه و نظر مساعد امپریالیسم آمریکا توانسته است در ایران مواضع اقتصادی قابل توجهی بسازد. امپریالیسم شوروی امروز در اثرات کشور ماسهی دارد و میگوید بر روی ثروت های ایران پنجه افکند. امپریالیسم شوروی شبکه جاسوسی خود را در ایران گسترش میدهد. دورنوسه کتیبه مرکزی که علی رغم این واقعیات سرسخت میکوشد چهره زشت این امپریالیسم را همچنان در پشت نقاب سوسیالیستی پنهان دارد نقش ستون پنجم را بازی میکند.

اینها همه دارا بر آن میدارد که هوشیاری را از دست ندهیم. علی رغم موضع متفوق امپریالیسم آمریکا از مبارزه با امپریالیسم شوروی و از مبارزه با ستون پنجم آن غافل نمانیم. به بهانه های پوچ و ساختگی در بارگرداندن آبروی از دست رفته امپریالیسم شوروی و نوکران ایرانی آنها نکوشیم.

سازمان ما وظیفه خود میداند به طبقه کارگر و بهمه توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی هشدار دهد و آنها را از افتادن در دامی که دورنوسه کتیبه مرکزی گسترده است ببرد وادارد. آزادی و استقلال میهن و وطن خلق های ما با راندن امپریالیسم غرب و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و نشاندن امپریالیسم شوروی بجای آن بدست نیاید. استیلا امپریالیسم شوروی در زمانی بر مراتب بدتر از وضع فعلی در برابر خلق های ما میگذرد. مبارزه خلق های میهن ما برای آن نیست که امپریالیسم آمریکا را بیرون اندازد و امپریالیسم شوروی را بجای آن بنشاند. برای این نیست که زنجیر اسارت خود را از دست ستمگرانی بدست ستمگران دیگر بسپارد. برعکس برای اینست که دیواستعمار زمین را ولواند که در لافاط سوسیالیسم خود را پنهان دارد. از پای در آورد و فرشته آزادی را بر سر اسرا بسرا ن فرماتر و سازد.

بر همه نیروهای انقلابی ایران فرض است که در عین پیگیر سخت و خونین علیه امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیسم های غرب و نوکران ایرانی آنها به نفوذ سوسیالیسم شوروی و نوکران ایرانی آن راه ندهند و با آن مبارزه برخیزند. ماهیت نواستعماری شوروی را با تکیه بر واقعیات در برابر توده ها افشا کنند. در غیر اینصورت ثرات انقلاب بجای آنکه نصیب توده های خلق شود در اختیار عمال امپریالیسم شوروی قرار خواهد گرفت و ستمکاری امپریالیسم شوروی و اعمال آن بجای ستمکاری امپریالیسم آمریکا و اعمال آن خواهد نشست.

چهره زشت ... بقیه از صفحه ۱. نیکسون همیشه مدافع سیاه ترین نیروهای ارتجاع استعمار توین بود. برای حفظ و توسعه هرچه بیشتر استعمار توین بمنظور توسعه طلبی و استعمار و غارت ثروت های ملی کشورهای در حال توسعه نیکسون بیش از هر رئیس جمهور دیگری از خود پشت کار نشان داد. قرارداد های متعدد میان نیکسون و برونز و رقابت دو ابر قدرت بر سر توسعه سطره خود بر سراسر جهان بر تاقیق که اکنون شدت یافته است. علل عده و خامت بیشتر کشش بین المللی و کشمکش و جنگ هائی است که امروز در مناطق متعددی از جهان وجود دارد. سقوط نیکسون و برونز را در سیاست نزدیک و همکاری اش با امپریالیسم آمریکا از یک یار بسیار نزدیک محروم ساخت.

بوزاری آمریکا میکوشد از استعفا نیکسون و جانشینی فورید برای ایجاد این توفان بهره برداری کند که در آمریکا بر سرمایه داری آزادی و دموکراسی وجود دارد. بوزاری میکوشد در زیر این نقاب آمریکائی های ساده و افکار عمومی را بطور کلی بفریبد و یا بکار بردن این تاکتیک تسلط خود را ادامه دهد و جاودانگی گرداند.

خلق آمریکا و همه خلق های جهان بخوبی میدانند که صرف نظر از کسانی که به کاخ سفید وارد میشوند یا از آن بیرون میآیند و مقام ریاست جمهوری آمریکا را احراز میکنند هیچ چیز این واقعیت را تغییر نمیدهد که این بوزاری بزرگ انحصاری است که بر آمریکا فرمان میراند و بر حسب منافع خود و اوضاع و احوال وفادارترین مردان یکی از دو حزب بوزاری را در رأس قوه مجریه می گذارد. روسای جمهور آمریکا چنان که زندگی نشان داده است با شیوه ها و تاکتیکهای کوناگون سیاست واحدی را دنبال کرده اند. سیاست توسعه طلبی و تجاوز در عرصه بین المللی. پس از استعفا اجباری نیکسون مقام ریاست جمهوری توسط جانشین وی جرالد فورد اشغال شد که از تعریف و تمجید رئیس سابق خود بازنایستاد دولت جدید را با اعضای مهم گروه نیکسون تشکیل داد و توسط یک سفیراتی تلویزیونی اعلام داشت که همان سیاست نیکسون را دنبال خواهد کرد.

این نکته بار دیگر نشان میدهد که امپریالیسم آمریکا میتواند افراد خود را عوض کند ولی همان ستمگر و تجاوزگر و دشمن سرسخت آزادی و استقلال خلق ها باقی خواهد ماند. تردیدی نیست که رئیس جمهور جدید همان راه سلف خود را در پیش خواهد گرفت و همان سیاست امپریالیستی توسعه طلبی در تمام عرصه های سیاسی و اقتصادی و نظامی و همان سیاست مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل دیگر و همان سیاست استعمار و غارت ثروت های ملی کشورهای دیگر را دنبال خواهد کرد.

اظهارات اخیر فورد و دیگر مقامات ولتی آمریکا دربار سیاست خارجی و دعوت آنها به حفظ و تقویت قدرت آمریکا بشابیه بزرگترین دولت جهان سرمایه داری و بشابیه ارام بین المللی نشان میدهد که واشنگتن هنوز میخواهد هدفهای نامحدود خود را بوسیله قدرت نامحدود به تحقق در آورد. نگرانیهای فورد و دیگران نگرانیهای مسلح واقعیتی نیست. بنا به اظهارات ریاست کاخ سفید، آمریکا میخواهد «صلح را بوسیله» زور برقرار کند یعنی با قهر و با تکیه بر نیروی مسلح همه را به تبعیت از آمریکا وادارد. افزایش مداوم بودجه نظامی آمریکا دل بر این حقیقت است.

امپریالیسم آمریکا در سراسر دوران تاریخ خود دشمن درنده خوی خلق های آزاد بوده است. و قربانیان تجاوز خود را با بیرحی سرکوب و استعمار کرده است. آمریکا وانداز بین المللی است. هندوچین و خاورمیانه، سئیلی و قبرس شواهد اخیر آنست و حاکی از اینکه سرشت امپریالیسم آمریکا تغییر ناپذیر است و تجاوز و شانتاز و توطئه کوری در مناسبات او با کشورهای دیگر امری عادی و مستمر است.

خلق های جهان سیاست آمریکا و خصلت تجاوزگاران و ریاکاری او را خوب می شناسند. احساسات ضد آمریکائی هر روز بیش از پیش گسترش میابد. خلق ها و کشورهای با همزنگ آمریکا و نیز با سیاست توسعه طلبانه اتحاد شوروی بمقابله برخاسته اند و با مساعی این دوا بر قدرت برای تسلط بر سراسر جهان مبارزه کرده و خواهند کرد.

سازمان مرکزی
سوسیالیستی و کمونیستی توفان

در برامون ... بقیه ارضه و قبرس و ستگاه جاسک
 آمریکا نقش بزرگی داشته است. امپریالیسم آمریکا با کورتاری
 نظامی قصد داشت دولتی در قبرس بر سر کار آورد که ایمن
 نقطه استراتژیک مهم را نه تنها از دست اندازی شوروی حفظ
 نگاه دارد. مخصوص در این موقعی که یزیدی ترعه سوئز محصور
 میشود و راه ناوگان نظامی شوروی به اقیانوس هند تسهیل
 میگردد. بلکه آنرا تمام و کمال در اختیار امپریالیسم آمریکا
 بگذارد.

جزیره قبرس از لحاظ نظامی دارای اهمیت فراوانی
 است. از این جزیره میتوان کنترل تنگه داردانل و این راه
 نفوذ ناوگان شوروی به مدیترانه را در دست گرفت. بر هر گونه
 حرکت نیروهای نظامی نسوی خاورمیانه ترعه سوئز
 و اقیانوس هند نظارت داشت. بشایه پایگاه موشری علیی
 کشورهای عربی استفاده کرد. بدیهی است سوسیال امپریا
 شوروی نمیتوانست آرام به نشیند و ناظر تقویت نفوذ آمریکا در
 مدیترانه شرقی باشد. این بود که نقش العمل نظامی شوروی دیری
 نپایید. او کشتی های جنگی تازه ای از دریای سیاه بدریا
 اژه گسیل داشت. بخشی از نیروهای نظامی خود را بصورت
 آماده بانی آورد. بر هجوم نیروهای نظامی ترکیه به قبرس
 چشم خود را فرو بست و در واقع به تجاوز ترکیه به یک کشور
 حاکم و مستقل و عضو سازمان ملل متحد صحنه گذاشت. هنوز
 همپایان تجاوز با نظر ناپدید میگرد.

با تجاوز ترکیه به قبرس و پیشروی آن وضع تازه ای پیش
 آمد که بر خلاف انتظار آمریکا بود. امپریالیسم آمریکا کوشید
 و هنوز هم میکوشد در چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی مشکل
 بخونج و پیچیده قبرس را بسود خویش فیصله بخشد. سوسیال
 امپریالیسم شوروی که در خاورمیانه شکست بزرگی نصیب او شده
 است و نمیخواهد در قبرس نیز چنین سرنوشتی گرفتار آید.
 چیزی که به زبان توسعه طلبی او در مدیترانه و در خاورمیانه
 در بالکان و حتی در اقیانوس هند است. میخواهد راهی
 برای ورود خود به این ماجرا باز کند. اینست که ناظری به
 ژنو برای شرکت در مذاکرات سه جانبه و پنج جانبه می فرستد
 پیشنهاد میکند که مشکل قبرس در یک گفتار بین المللی
 طرح و حل شود و اینها همه برای آنکه آب را گل آلود کند
 و از آن ماهی بگیرد.

بدین ترتیب در قبرس ظاهر امر اینطور است که موضوع
 بر سر هم نشینی و واقعیت ملی ترک و یونانی است. یا اختلاف
 نظر ترکیه و یونان بر سر حل مسئله قبرس است. اما در واقع
 در پشت این نما و ابر قدرت ایستاده اند. واقعه قبرس
 نتیجه رقابت دو ابر قدرت در صحنه جهانی است که این بار
 بصورت حامد در مدیترانه شرقی تجلی میکند.
 امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی از استقلال
 و آزادی خلق ها از صلح و آرامش جهان دم میزنند و لسی
 آنها این گفتار و وسیله های برای نفوذ خود در این یا آن
 منطقه از جهان و در این یا آن کشور قرار داده اند. رقابت
 دو کشور بزرگ امپریالیستی آمریکا و روسیه که پیوسته بر قدرت
 نظامی خود می افزایند. آستان جنگ جهانی سوزی است.
 تاریخ نشان میدهد که استقرار صلح با دست امپریالیست ها
 و از طریق مسابقه تسلیحاتی درجای جنگ امپریالیستی ندارند
 برای نیل به صلح و آرامش و آزادی و استقلال راهی
 جز مبارزه بین آنان با هر دو ابر قدرت نیست. کسانی که خیال
 میکنند با اقتدار در دامن این یا آن ابر قدرت میتوان به
 صلح و آزادی و استقلال نائل آمد. در واقع اسارت تازه ای را
 برای خلق تدارک نمی بینند.

چیزی بهتر از اتحاد همه مارکسیست ها که بسه
 حق بحران و لزوم مبارزه با آن بی برده باشند نیست و اتحاد
 بخاطر دفاع از میانی تئوریک مارکسیسم و احکام اساسی آن که
 از جهات متضادی از راه گسترش نفوذ بورژوازی در مراحمان
 مختلف مارکسیسم تحریف میشود.
 لنسین
 لاشه را احیا نکیم بلکه مارکسیسم انقلابی را علیه
 همچنین مارکسیسم اپورتونیستی تکامل بخشم.
 لنسین

در روزی یک روز بقیه ارضه از وقت دیوکراتیک و تجاوزگر
 موجود هدف میر جیش انقلاب ایران است.
 در برنامه "وظیفه میر افشا" رژیم آیم در چارچوب
 قانون اساسی است. اما در صورتی که مسئله نمایان هدف ناگه
 سرنگون کردن رژیم از آب در می آید. تاکنون هر کسی از
 سرنگونی رژیم کوتاه سخن میگفت و توده ها را به مبارزه بخاطر
 آن دعوت میکرد. بلافاصله این در آوردند و دست برای ایرا بسا
 عوامل عینی و ذهنی که در جامعه ایران موجود نیست میباشد
 اورا با جفا عنوان "چپ رو" "چپ نما" "بلا تکلیت" "م
 "آباریست" "ولعنا رست" و غیره میکوبیدند. اما حالا
 خود این آقایان سرنگین ساختن رژیم را در سرلوحه وظایف
 گذارده و آنرا وظیفه "میر" شماره اند. آیا سرنگونی رژیم
 دیگر به وجود عوامل عینی و ذهنی نیازی ندارد؟ یا آنکه
 "رفیق بوزرف" این عوامل را از هوا بیجا با چتر در ایران پیا
 کرده و اکنون همه چیز برای سرنگونی روبرو است؟

اگر هدف سرنگونی این اندازه میر است پس چرا
 اثری از آن در برنامه "حزب توده ایران" نیست؟ چرا
 این شعار جیتی بعنوان هدف استراتژیک هیچ دیده است.
 آیا جز این است که در صورت فشار بر شاه منظور "حزب
 نشینی" در بهای گاز از مسخره صادر شده است؟ شاه خائن
 هم مانند همیشه که در برابر امپریالیست ها تسلیم است این
 بار هم در برابر امپریالیسم شوروی عقب نشینی اختیار کرد و
 دست شوروی را در غارت گاز ایران به بهای ارزان بازگذاشت.

نمونه ای دیگر:
 در مورد اصلاحات ارضی فواستعماری شاه در برنامه

چنین میخوانید:
 "در نتیجه اصلاحات ارضی ... بطور عمده نمایان
 قیودال از میان رفته اند" و
 "مهمترین اصلاح رژیم در دهه اخیر اجرای اصلاحات
 ارضی است. محتوی این اصلاحات عبارتست از ایجاد بخش
 و شرایط لازم برای سطح مناسبات سرمایه در روستای ایران
 بزبان مناسبات ارباب رعیتی" (تکیه از ما است - توفان)
 بدینسان روشن است که اصلاحات ارضی با از میان بردن
 مالکین قیودال بطور عمده و ایجاد شرایط لازم برای بسط
 مناسبات سرمایه داری در مجموع "بزبان مناسبات ارباب
 رعیتی" تمام شده و این مناسبات بطور عمده و باید از میان
 رفته باشند.

اما اکنون در سر مقاله مجله دنیا در باره جنایات
 رژیم و یکی را هم این می شمارد که "رژیم ارباب رعیتی را
 حمایت مینماید" (تکیه از ما است - توفان)
 آیا مسئله اصلاحات ارضی که در واقع مسئله دهقانان
 ایران است آنگنان مسئله کم اهمیتی است که باید اینگونه
 آنرا سرسری گرفت؟ بلاخره رژیم یا "رژیم ارباب رعیتی" را
 حمایت مینماید "و با در جهت بسط مناسبات سرمایه داری
 در روستای ایران بزبان مناسبات ارباب رعیتی" است. تصمیم
 بر این امر منوط به اینست که رای "ولعنا رست" "کرملین در
 لحظه" معین به که امیک تعلق گیرد.

اینهم نمونه دیگر:
 شاه در مرداد ۱۳۵۲ قرارداد خانقنای با کمرسیوم
 امضا کرد و نفت ایران را تا آخرین قطره در اختیار شرکتها
 نفتی و امپریالیست ها گذاشت. خیانت جدید شاه را همه
 مردم ایران محکوم کردند. تنها در اردو سته "کمیته مرکزی آنرا
 "موفقیت مردم در مبارزه با کمرسیوم" قلمداد کرد. و بدین
 سان بر خیانت شاه صحنه گذاشت. توجه کنید:

"وجود کمرسیوم بصورت گذشته در شرایط کنونی بین
 المللی و در قبال فشار افکار عمومی مردم ایران که همیشه
 خواستار انقاع قرارداد اسارت آور با کمرسیوم بودند مانکن
 نداشت. لذا کمرسیوم مجبور شد به عقب نشینی تازه ای
 زد و در بخش اکتشافات و استخراج و تسفیه مواضعی را از دست
 بدهد و این خوب بمنزله یک موفقیت تازه مردم ایران در مبارزه
 با کمرسیوم است" (تکیه از ما است - توفان) (از وطن
 برنامه "فروردین ۵۲)
 باز هم:
 "شاه در ژانویه ۱۳۳ اعلام داشت که تا سال ۱۳۷۱
 کنترل نفت بطور کامل بدست دولت خواهد افتاد. ایالات

متحد و آمریکا و انگلستان از مجاری دیپلماتیک نسبت به تهران
 ابراز ناخوشمندی کردند. ولی طی بیست سال اخیر یعنی
 از هنگامی که سیا دولت صندق را سرنگون ساخت و نفت ایران
 را به امپریالیسم انگلیس و آمریکا بازگردانید تغییرات بسیار
 در جهان روی داده است. دولت ایران برای پایان عیلتی
 که خود در قرارداد امین کرده بود منتظر زمانه و زمانه
 سال ۱۳۷۳ تمام صنعت نفت را تحت کنترل خود گرفت.
 نخست وزیر امیر عباس هویدا اظهار داشت که ایران در بهمان
 پس از اتحاد شوروی نخستین کشوری است که نفت خود را تمام
 و کمال به تملک خود در آورده است و امور آنرا خود اداره
 میکند. ما فراموشکاری نخست وزیر را از نظر مؤثر سایر
 کشورهای سوسیالیستی و جزیک بر او می بخشیم. با آنکه
 متخصصین کارتل نفت همچنان در مقامات خاص باقی هستند
 علاوه بر آن کنترل مقادیر اساسی نفت بخود کارتل تیز عیالته
 تضمین شده است مع الوصف اقدامات قاطع دولت تیزران در
 مورد اینکه حوادث در چه سنی سیر خواهد کرد. باقی نماند

درجه اثربخشی ملی کردن نفت امروز در حد و
 معین فقط به سرعت تهیه کار رتی ملی وابسته است. در این
 زمینه کلهای بنشایته اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیا
 لیستی اهمیت درجه اول کسب میکند. مشکل بتوان گفت که
 شاه در مراسم گشایش کارخانه نوب آهن اصفهان که بکسک
 اتحاد شوروی ساخته شد صرفا بر حسب تصادف بود که ملی
 کردن عتربیت نفت را اعلام داشت. (نقل از مسائل بین المللو
 شماره ۶ بهمن - اسفند ۱۳۵۲)
 در عبارات فوق در دسته "کمیته مرکزی قرارداد خانقا
 شاه را" ملی کردن نفت "خوانده است و آنرا موفقیت مردم
 ایران در مبارزه با کمرسیوم بحساب گذاشته است. تا اینجا
 پشتیبانی از شاه و رژیم او و اقدامات او است و تازگی ندارد.
 اما با درجا بر سر بهای گاز ایران وضع بیگانه عسوس
 میشود. و آنچه موفقیت مردم بود خیانت شمرده میشود.

"قرار داد جدید که سلطه کمرسیوم را بدست ۲۰
 سال دیگر تضمین میکند نقش درجه دوم و تابعی برای شرکت
 ملی نفت ایران - در حوزه امتیاز - در نظر گرفته است و
 بموجب قرارداد شرکت ملی نفت ایران در بخش اعظم کارها
 مباشرتاً معانی کمرسیوم است" و "مقامات رژیم حاکم قرارداد جدید
 را کمال مطلوب اعلام کرده و ابراه نموده اند که گویا با امضا
 این قرارداد حقوق ملی ایران از هر حیث تمام و کمال تأمین
 شد و در آنچه که مربوط به موضوع قرارداد است بعدی کسیه
 باید بخاطر آن مبارزه کرد باقی نمانده است. این اصلاحاتی
 است بزرگتر از امضا خود قرارداد" (تکیه از ما است -
 توفان) (مجله دنیا شماره ۲ سال چهارم بهم ۱۳۵۲)
 چنین است شیوه "بروزانه" این درویشان و فریبکاران
 چنین است سیاست مردمانی که استیلای امپریالیسم روسی را
 بر ایران در سر می بروراند. فقط کسانی که مانند بوقلمون
 هر روز رنگ عوض میکنند، کسانی که هنگام ضرورت برای حفظ
 سیادت خود حتی از سازش با دشمنان خلق هم باک ندارند
 فقط چنین عناصری میتوانند بسوی این مردمان آبرو داشته
 آریابان آنها گرایش یابند و با آنها بمغازله پردازند.

خوانندگان توان وقت فرماید
 از ماه اکتبر آدرس ما بهمانه توان تغییر میکند.
 آدرس جدید آن چنین است:
 X DR GIOVANNA GRONDA
 87030 ARCAVACATA (CS)
 ITALY
 عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 شماره
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

فروخته باد بیست و پنجمین سالگرد جمهوری چین!

چهره زشت

امپریالیسم آمریکا

سقوط نیکسون ضربه سختی بر امپریالیسم آمریکا و بر موازنه اخلاقی آن در سیاست و بر شیوه های آن در ادراک امور کشور وارد آورد. نباید در چنین دورگویی آمریکایی بسا بیرونی های بسیاری فرو ریختند.

نیکسون که بر تیز افکار عمومی آمریکا و جهان بختی افتاده و بنزد یکسری همکارانش او را رها کرده بود، مجبور شد استعفا بدهد. او بعینت کوشید رسوائی و اثر کثرت را کسبه مستقیماً در آن دست داشت خنده کشید.

در شرایط مبارزه میان دو حزب بورژوازی آمریکا، حزب جمهوریخواه و حزب دموکرات، رسوائی و اثر کثرت به موضوع بحث عمومی و اتهام زنی و انتقاد عمومی مبدل گردید. از یکسو حزب جمهوریخواه میخواست برای آنکه رسوا نشود بر این روشها تکیه کند و از سوی دیگر حزب دموکرات در پی آن بود که از این رسوائی سود خود استفاده ببرد و برای انتخابات آینده ریاست جمهوری برای خود اعتبار سیاسی دست بیاورد.

در زندگی آمریکایی که ملو از جنایات و ظلمها در دنیا با جاسوسی افراد و کوشش دادن مکالمات تلفنی و غیره استوار است، همه چیز با لایتن نیست سرمایه داری و سیستم ستیزی و استثمار است، رسوائی و اثر کثرت بخودی خود یک رسیدار عاقلی است. در واقع رسوائی و اثر کثرت که رئیس جمهوری در آن دست داشت با وضوح بیشتر تلاش بود بحران عمیق این سیستم ستیز و استثمارگر را آشکار ساخت. سیستمی که در آن راهزنان و شیادان حکومت دارند، سیستمی که در آن "قانون جنگل" و اصول اخلاقی سوداگری حکمفرما است. نیکسون یک نماینده تمام عیار این نظام اجتماعی بود و آمریکایی های ساده بسا خشم و کینه او را بنابینه مغلوب، جاغل و شیاد و تقاضا پسرمت محکوم میکنند.

نیکسون زمانی که در کاخ سفید بود نشان داد که سنا پایان بخند متفکران بورژوازی آمریکا و گروه های بزرگ انحصاری است. سیاست او در کاخ سفید خیانتی انحصاری و ضد خلقی بود. او تمام مردم خود را بکار برد تا جانی بحران را که کوی امپریالیسم آمریکا را میفرستد بر دوش زخمی کشان ساد آمریکا بگذارد. او توهم را تا درجه ارقام نجومی افزایش داد. بر قیمت ها و مالیاتها افزود. برای انحصارها سود های افسانه وار تا همین کرد آنها در زمانی که مشکلات اقتصادی و بیکاری و غیره بطور بیسابقه بزرگش شده های وسیع زخمی کشان سنگینی میکرد.

در عرض سه ساعت بین المللی نیز نیکسون با جدیت و وفاداری به بورژوازی بزرگ امپریالیستی آمریکا خدمت کرد. نا در وقت رسوائی جمهوری که تا آنده او نقش موافق را بازی کرده باشد. او در ضمن اینکه تلاش میکرد خود را بعنوان صلح طلب جا بزند و وظیفه نفرت انگیز وادارم بین المللی را به بهترین وجهی انجام داد. با در دست داشتن شیخه زینون (نشان صلح - توقان) و یادین شعارهای برهان پرکن در باره تخفیف کش بین المللی و استقرار صلح در دنیا و دفاع از توافق غارتگرانه امپریالیسم آمریکا را تا همین کرد. هوای پیمایهای آمریکایی به فرمان او مردان و زنان و کودکان ویت نام را بقتل رسانیدند. منازل و مدارس و بیمارستانها را در هانژ ویران ساختند. شهرها و دهکده های لائوس و کامبوج را با خاک یکسان کردند. در کترین برانکیختن هند و چینیه ها علیه هند و چینیه ها در کترین که شهرت عم انگری دارد بنام او موسوم است. به منظور تحقق هدفهای استثمارگران نوین آمریکا در خاور میانه دولت نیکسون اسرائیل را تا دندان مسلح ساخت و او را علیه خلق های عرب علیه آزادی و استقلال آنها رها کرد.

هر جا که ستیزی و استثمار و توطئه و تجاوز است همیشه دست امپریالیسم آمریکا در کار است. بقیه در صفحه ۲

در پیرامون حوادث قبرس

چرخش بسوی محدود کردن مسابقه تسلیحاتی صحبت میکنند. آیا ممکن است تا این اندازه از واقعیت بیگانه بود ۲ آنها از اینجا هم چشم بدهان اربابان خود دوخته اند.

امپریالیسم آمریکا و موسیال امپریالیسم شوروی در حالی که خود دم بمسابقه تسلیحاتی شدت می بخشند برادر خانه های اتی و موشکی خود را افزایش میدهند. تا گران نظامی خود را بسوی بنادر و سواحل کشورهای دیگر و جزایر کیلومتر دراز سواحل خود گسیل میدارند. در ام لاتی چرخش جهان بسوی صلح و آرامش سر میدهند و از این لایه های جز خواب کردن خلق های جهان نگذاشتند چرا که چاییدن کاروانیان در خواب میراث آسانتر صورت می پذیرد. روسیه نیست های ایرانی با تکرار لاتی امپریالیسم آمریکا و موسیال امپریالیسم شوروی، هوشیاری را از خلق های ایران میرایند و اجرای نقشه های خود این دو ابر قدرت را تسهیل میکنند.

واقعیه که در قبرس روی داده و عواقب آن همچنان ادامه دارد یکبار دیگر بر این واقعیت صحه میدارد که رقابت در ابر قدرت در صحنه جهان بر سر سیطره جوی وسط مناطق نفوذ و غارت و استثمار خلق ها و پایموت خونین و خطرناکی است که در این یا آن گوشه جهان روی میدهد. هیچ حادثه فحشی در جهان بوقوع نمی پیوندد که دست این دو ابر قدرت مستقیم یا غیر مستقیم در آن وارد نشاند.

شک نیست که در کردتای نظامی بقیه در صفحه ۳

هنوز آتش جنگ های خاور میانه کاملاً فرو نشسته که شعله های جنگ در نقطه دیگری در تیروس منطقه فلسطین در زمانه می کشند. در تیرس با جنگ دوم جهانی و هیچ گاه جهان روی صلح و آرامش بخود ندیده است. در همین دهه هفتاد هنوز جنگ در مند و چین ادامه دارد. در خاور میانه هنوز چند ماهی از آتش بس نمیکرد و ولی خطر آتش سوزی همچنان باقی است. اکنون نیز قبرس این کشور آرام غیر متعهد گرفتار جنگ خاندان سوز و عواقب غم انگیز آنست.

اما روزی نیست های ایرانی مانند اربابان خود چشم بر این واقعیت بسته اند و بشما تعین میکنند که "آغاز سالهای هفتاد دوران ورود مناسبترین المللی در مرحله نوین رفته است یعنی چرخشی بزرگ و عمیق در وضع بین المللی چرخشی از جنگ خطرناک طولانی سرد بسوی کاهش رخاقت بین المللی چرخشی از افزایش دام مسابقه تسلیحاتی بسوی محدود کردن آن".

درست در زمانی که جهان از جنگ گرمی به جنگ گرم دیگر میروند در موقعی که سابقه تسلیحاتی بیوه میان دو ابر قدرت نه در زجبات بالا و بالانتری گرایش مییابد. موقعی که هر دو وجه های نظامی سال به سال بی افزایش، هنگامی که بر اثر فدا اخلاقی بیرونی آمریکا و شوروی در امور داخلی کشورها امکان بر خورد نظامی آنها فروزی میگرد. درست در چنین زمانی روزی نیست های از چرخش بسوی کاهش رخاقت بین الملل

مبادلات نابرابر امپریالیسم

که غارت منابع طبیعی ایران ترک حماس آفایان را تعلق میداد ولی غارت گاز به بهای بیارتاب ارزانتر کمتر عکس العملی در آنها ایجاد نمیکند. مگر میان گاز و نفت تفاوتی هست ۴ چرا امپریالیسم شوروی باید گاز ایران را به بهای ۵۷ سنت بخرد و بنه بهای ۱۰۰ سنت بفروشد و خود کلانی از این بابت بدست آورد و روزی نیست های مبر سکت بر لب گدازند. مگر شرکت های نفتی جز این کاری میکنند. مگر غارت و چپاول از جانب آمریکا نگرمیده است و از جانب شوروی نیست ۵ آیا همین مسئله گاز تبرسانند که اتحاد شوروی بپایبای انحصارهای نفتی منابع طبیعی مین ما را غارت میکند و غارت منابع طبیعی کشورهای عقب مانده دیده های است امپریالیستی و موسیالیستی اتحاد شوروی که تنها گاز را از ایران به قیمت ناچار میبرد. محصولات صنعتی خود را به گرانترین قیمت به ایران می فروشد.

در آبان ماه ۱۳۵۱ سی هزار تن سیمان شوروی از قرار هرتن ۱۳ دلار تحویل بندر جلفا و بیست هزار تن سیمان شوروی نیز از قرار هرتن ۱۷ دلار از طریق بندر پهلوی تحویل داده شد. اما بر آذرماه ۱۳۵۲ ایران ۶۷ هزار تن سیمان شوروی از قرار هرتن ۹۹ دلار یعنی کمی بیش از چهار برابر قیمت سیمان قبیل خریداری کرد. در اردیبهشت ماسال جاری شوروی بهای سیمان را به ۶۸ دلار افزایش داد. (ملاحظات ۱۴ مرداد ۵۳)

می بینید که ظرف یکسال، اتحاد شوروی، موسیالیستی قیمت یک رقم از محصولات صنعتی خود را بیش از سه برابر افزایش داده است و بولی برای افزایش قیمت گاز ایران پس از آنکه زد بهای طولانی بالاخره با ۸۷ درصد موافقت کرده است.

شوروی حتی با کشورهای "برادر" نیز به از این معامله نمیکند. روزنامه "اقتصادی" میلا گاداسک "نچاب عیارسنسان اخیراً با یکبیه نوشت که شوروی نفت خام را به کشورهای برادر در شرق اروپا به بهای هر بشکه ۱۰/۸۰ (۱۰۰ رول) یعنی قریب ۲۰ دلار بیش از ۸۰ درصد گرانتر از بهای نفت شرکتهای امپریالیستی (مقیروشد و باز هم خواهان قیمت بیشتری است.

باری کشمکش دولت ایران و دولت شوروی بر حر قیمت گاز سرانجام پایان پذیرفت و با فیصله یافتن این مشکل تا بوقت و انتساب آورد سته "کمیته مرکزی نیز فرونشست. اگر تا قبیل از حل مسئله بهای گاز رادیوی شوروی یک ایران تمام مردم و طبقه کارگر را به سرنگون ساختن شاه و رژیم او فرا میخواند، اکنون صحبت بر سر اینست که " مردم از اعتراض پنهانی گذشته و مرحله اعتراض آشکار رسیده اند" (پیک ایران ۳ سپتامبر) لحن این پیک شوروی کم کم به لحن ملایم " طرح برنامه" حزب توده ایران " یعنی " افشای رژیم شاه در چهارچوب قانون اساسی" نزدیک میشود. جز این انتظاری هم تعریف !!

شاه و دولت ایران موافقت کردند گازی را که هر هزار فوت کعب آن یکصد و پنجاه سنت ارزش دارد فقط به بهای ۵۷ سنت یعنی تقریباً یک سوم قیمت حقیقی آن در اختیارش در دولت شوروی بگذارد. درست در موقعی که بهای نفت خام ایران برای هر بشکه از ۲/۱۹ تا ۱۱/۱۵ دلار یعنی چهار برابر افزایش یافته است. افزایش بهای گاز صادراتی به شوروی فقط ۸۷ درصد است.

روزی نیست های ایرانی موقعی که بهای نفت تا چهار برابر برابری رفت شاه و رژیم ایران را بیدار انتقاد کردند که در "اوضاع و احوال تصادم بین المللی" میخوانند در آنده بیشتر از نفت کمب کنند. اما اکنون در مورد گاز که افزایش بهای آن فقط ۸۷ درصد است خفتان گرفته اند و گوئی کشور ایران توتی بنام گاز ندارد یا توافق خائنه اند مانند توافق خائنه نفت و در مورد فروش گاز به شوروی صورت نگرفته است. آخر چگونه است

دم خروس

در اتحاد شوروی "موسیالیستی" رشوه دادن و رشوه گرفتن امری رایج است. رشوه خواری در شوروی یکی از طرق اندوختن ثروت است و رشوه گدیده گدودن، هر شنگلی و هر کوی است. جگله فکاهی "کروکودیل" مسکو شماره ۲۳ و انویه ۱۹۷۴ این واقعیت را با کارگانی میباید دانست. آیا روزی نیست های بازهم آنرا اتهام خواهند خوانند؟

